

# بازتولید اجتماعی و همه گیری کرونا

گفت و گو باتیتی باتاچاریا



ترجمه ی آیشا اسداللهی



## اشاره

هدف نظریه‌ی بازتولید اجتماعی که محل تمرکز نظری فمینیست‌های مارکسیست در سال‌های اخیر بوده روشن‌سازی و ارائه‌ی پاسخ به پرسش‌هایی از این گونه است: اگر کار کارگران تمامی ثروت جامعه را تولید می‌کند، پس چه کسی کارگر را تولید می‌کند؟ به عبارت دیگر: چه نوع فرایندهایی به کارگر امکان می‌دهد هر روز به محل کار خود برسد تا بتواند ثروت جامعه را تولید کند؟ صبحانه، خواب خوش شبانه، آموزش، نظام حمل‌ونقل عمومی، پارک‌ها و کتابخانه‌های عمومی و... هدف نظریه‌ی بازتولید اجتماعی که محل تمرکز نظری و پراکسیس فمینیست‌های مارکسیست در سال‌های اخیر بوده روشن‌سازی و ارائه‌ی پاسخ به این پرسش محوری و طراحی مبارزات فمینیستی در این چارچوب است.

تیتی باتاچاریا یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان بازتولید اجتماعی در گفت‌وگوی حاضر که به‌مناسبت همه‌گیری ویروس کرونا با او شده بود برخی ابعاد و اهمیت این نظریه را بازگو می‌کند. - نقد اقتصاد سیاسی

## بحران ویروس کرونا به‌وضوح نشان داده که کار مراقبتی و حیات‌بخش کار اساسی جامعه است.

همه‌گیری ویروس کرونا با صراحتی بی‌رحمانه نشان داده که جامعه به چه سرعتی می‌تواند تغییر کند، و در نبود چه چیزهایی می‌توانیم - یا نمی‌توانیم - زندگی کنیم. با چشمان خود دیدیم که بخشی بزرگی از اقتصاد سرمایه‌داری می‌تواند در دوره‌ی بحران اساساً از کار بیفتد، درحالی‌که منابع به سمت خدمات درمانی هدایت می‌شود. امروز شاهد اتفاق افتادن بسیاری چیزها هستیم که تا چندی پیش می‌گفتند ناممکن است:

از آزاد کردن زندانیان از زندان‌ها، تا به تعویق انداختن اجاره‌ها و وام‌های مسکن، و حتی پرداخت نقدی مستقیم به افراد در سرتاسر کشور.

تیتی باتاچاریا مدتی است به جامعه‌ای می‌اندیشد که به جای نیازهای بازار باری‌تعالی، در راستای زندگی‌های انسانی حرکت کند. او استاد تاریخ و سرپرست مطالعات جهانی دانشگاه پوردو و نویسنده‌ی مشترک فمینیسم نود و نه درصدی: یک مانیفست است (که هم اکنون به رایگان به صورت الکترونیکی توسط انتشارات ورسو در اختیار همگان قرار دارد). او همچنین از اعضای هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی اسپکتری (Spectre) و ویراستار کتاب نظریه‌ی بازتولید اجتماعی: بازترسیم طبقه، بازتمرکز بر سرکوب است. در این گفت‌وگو به این مسئله پرداختیم که نظریه‌ی بازتولید اجتماعی درباره‌ی شرایط کنونی چه درسی به ما می‌دهد، چه در وضعیت کنونی چه مطالباتی باید داشته باشد، و چگونه می‌توانیم از این آموخته‌ها بهره‌گیریم تا مانع بروز فاجعه‌ی آب‌وهوایی شویم.

\*\*\*

**سارا جف:** در ابتدا، مختصراً توضیح دهید نظریه‌ی بازتولید اجتماعی چیست.

**تیتی باتاچاریا:** بهترین تعریف از بازتولید اجتماعی، فعالیت‌ها و نهادهایی است که برای خلق زندگی، حفظ آن و جایگزین کردن نسل بشر لازم‌اند. من همه‌ی این‌ها را فعالیت‌های «حیات‌بخش»<sup>۱</sup> می‌نامم.

سراست‌ترین مفهوم حیات‌بخشی همان به دنیا آوردن انسان است. اما برای حفظ این زندگی به انبوهی از فعالیت‌های دیگر مانند تمیزکاری، تغذیه، آشپزی، و شست‌وشوی لباس نیاز داریم. ملزومات نهادی مادی نیز برای این امر وجود دارد: سرپناهی برای زندگی، حمل‌ونقل عمومی برای رفت‌وآمد به اقصی نقاط، امکانات

---

<sup>۱</sup> Life-making: در این متن با استفاده از ترکیب «ساختن» چندین مفهوم مختلف مطرح شده است. مهم‌ترین آنها همین عبارت است که به «حیات‌بخش» برگردانده شده. Thing-making برای خوانایی متن بصورت فعلی ترجمه شده، profit-making به «سودآوری» ترجمه شده، و در نهایت world-making به «جهان‌گردان» برگردانده شده است.

تفریحی عمومی مانند پارک‌ها و برنامه‌های پس از مدرسه، مدارس و بیمارستان‌ها از جمله نهادهای بنیادی هستند که برای حفظ زندگی و حیات‌بخشی ضرورت دارند. به این فعالیت‌ها و نهادها که در فرایند حیات‌بخشی نقش دارند کار بازتولید اجتماعی و نهاد های بازتولید اجتماعی می‌گوییم. اما بازتولید اجتماعی همچنان یک چارچوب است. منظری است که از مجرای آن می‌توان به جهان اطراف نگرست و تلاش به فهم آن کرد. این چارچوب اجازه می‌دهد منشأ ثروت را در جامعه‌ی خود ردیابی کنیم، که هم در زندگی انسانی نهفته است و هم در کار انسانی.

چارچوب سرمایه‌داری یا منظر سرمایه‌داری نقطه‌ی مقابل حیات‌بخشی است: سرمایه‌داری به دنبال ساختن چیزها<sup>۲</sup> یا سودآوری<sup>۳</sup> است. در سرمایه‌داری پرسش این است: «چه قدر بیشتر می‌شود تولید کرد؟» چرا که چیزها سودآوراند. هیچ ملاحظه‌ای درباره‌ی تأثیر این چیزها بر زندگی مردم وجود ندارد، و تنها دغدغه‌ی خلق امپراتوری چیزها است که سرمایه‌داری حاکم بلامنازع آن است.

بیشتر این فعالیت‌ها و شغل‌ها در بخش‌های بازتولید اجتماعی — مانند پرستاری، تدریس، تمیزکاری — غالباً برعهده‌ی کارگران زن قرار دارد. و از آن‌جا که در نظام سرمایه‌داری تولید چیزها اهمیت دارد، و نه حیات‌بخشی، این کارگران و این فعالیت‌ها شدیداً کم‌ارزش جلوه داده می‌شوند. کارگران حوزه‌ی بازتولید اجتماعی کم‌ترین پرداختی را دارند و اولین نفراتی هستند که از کار بیکار می‌شوند، آن‌ها پیوسته با آزار جنسی طرف هستند و اغلب خشونت مستقیم را تجربه می‌کنند.

**جف:** ما در زمانه‌ای هستیم که غول‌هایی مانند گلن بک<sup>۴</sup> می‌گویند حاضرند جان خود را بدهند تا سرمایه‌داری بتواند به کار خود ادامه دهد — که خود گویای همه چیز است.

<sup>۲</sup> Thing-making

<sup>۳</sup> Profit-making

<sup>۴</sup> Glenn Beck

**باتاچاریا:** بحران کرونا به شکل اسفباری از دو جهت بسیار روشن‌گر بوده است. نخست، چیزی را تصریح کرده که از مدت‌ها پیش فمینیست‌های حوزه‌ی بازتولید اجتماعی می‌گفتند، یعنی کار مراقبتی و کار حیات‌بخش کار اساسی جامعه است. هم‌اکنون که ما در قرنطیه‌ی کامل به سر می‌بریم کسی نمی‌گوید «ما به کارگزاران بورس یا بانک‌های سرمایه‌گذاری نیاز داریم! اجازه دهید این خدمات باز بمانند!» می‌گویند: «بگذارید پرستاران و نظافت‌چی‌ها به کار ادامه دهند، خدمات جمع‌آوری زباله‌ها ادامه یابد، تولید غذا همچنان جلو رود.» غذا، سوخت، سرپناه، تمیزکاری: این‌ها «خدمات اساسی» هستند.

این بحران همچنین به‌طور اسفباری ناتوانی سرمایه‌داری را در قبال یک بیماری همه‌گیر آشکار کرده است، همان سیستمی که حول حداکثرسازی سود می‌چرخد تا حفظ زندگی. سرمایه‌داران این‌طور استدلال می‌کنند که بزرگ‌ترین قربانیان این همه‌گیری جان‌های بی‌شماری نیستند که از دست رفته‌اند، بلکه قربانی اصلی اقتصاد کوفتی است. گویی در این میان اقتصاد آسیب‌پذیرترین کودک خردسالی است که همگی از ترامپ گرفته تا بوریس جانسون آماده‌اند با شمشیرهای آخته از آن دفاع کنند. در همین حال، در ایالات متحده بخش خدمات درمانی با خصوصی‌سازی و اقدامات ریاضتی به نابودی کشانده شده است. مردم می‌گویند پرستاران باید در خانه ماسک بسازند. من همیشه گفته‌ام سرمایه‌داری حیات‌بخشی و خود زندگی را خصوصی کرده است، اما معتقدم باید این موضوع را بعد از همه‌گیری با کلمات دیگری صورت‌بندی کنیم: «سرمایه‌داری زندگی را خصوصی اما هم‌زمان مرگ را اجتماعی می‌کند.»

**جف:** قصد داشتم بیشتر درباره شیوه‌ی ارزش‌زدایی از کار مراقبتی و اشکال دیگر کار بازتولید اجتماعی صحبت کنم. فرماندار ایالت پنسیلوانیا فهرست دقیقی از کسب‌وکارهای حافظ زندگی داشت که می‌توانستند باز بمانند. کارگران خدمات بهداشتی از کار کردن سر باز زدند چرا که امکانات مراقبتی نداشتند. گرایش ما به ارزش‌زدایی از این نوع کار تحت تأثیر این فضا است و همچنین به نگرش ما درباره‌ی کارگران این حوزه شکل می‌دهد.

**باتاچاریا:** خانه‌های سالمندان و صنعت خدمات آسایشگاهی در حال حاضر پذیرای حدوداً چهار میلیون نفر در ایالات متحده است. بیشتر این افراد تحت پوشش بیمه‌ی مراقبت درمانی هستند. اخیراً نیویورک تایمز گزارش کرده که سالانه ۳۸۰ هزار بیمار هنگام اقامت بلندمدت در آسایشگاه‌ها، به دلیل عفونت جان خود را از دست می‌دهند که نتیجه‌ی فقدان اراده برای سرمایه‌گذاری در تأسیسات و رویه‌های بهداشتی مناسب است. این نهادها نقش مهمی در تشدید همه‌گیری‌ها داشته‌اند. این موضوع را کنار این واقعیت بگذاریم که در ایالات متحده ۲۷ میلیون نفر تحت هیچ پوشش درمانی نیستند. نزدیک نود درصد کارکنان خانه‌ی سالمندان و مددکاران در ایالات متحده زنان هستند. بیش از ۵۰ درصد آنان را زنان رنگین‌پوست تشکیل می‌دهند. نمی‌توانم با اطمینان بگویم (هیچ‌کس نمی‌تواند) چه تعداد از آن‌ها بدون مدارک شناسایی هستند. آن‌ها به شکل مضاعف در معرض آسیب‌اند، از یک سو، در معرض از دست دادن شغل و از سوی دیگر در خطر یورش اداره‌ی مهاجرت و گمرک (ICE). آن‌ها به‌طور میانگین ده دلار در ساعت دستمزد می‌گیرند و اکثراً برای مرخصی بیماری چیزی دریافت نمی‌کنند و بیمه‌ی درمانی ندارند. کار این زنان بسیاری از خدمات آسایشگاهی کشورمان را سرپا نگه می‌دارد.

تعدادی از دسته‌بندی‌های شغل‌ها را انتخاب کردم که در فهرست خدمات اساسی در ایالات ایندیانا و پنسیلوانیا قرار دارند. و سپس دستمزد این کارگران خدمات اساسی را با دستمزد مدیران اجرایی مقایسه کردم. تفاوت نجومی بود. کارگران این خدمات که گفته می‌شود اساسی‌اند - همانطور که ما فمینیست‌ها و سوسیالیست‌ها همیشه اساسی می‌دانستیم - به ازای هر ساعت کار کم‌تر از ده دلار می‌گیرند، در حالی که بانکدارها در جای گرم‌شان نشسته‌اند.

در طول بحران کرونا ما باید خواسته‌هایی را مطرح کنیم، مثلاً وضع فوری آنچه «حقوق همه‌گیری» برای کارگران مراقبتی و کارهای اساسی می‌نامیم. آن‌ها جان‌شان را در کف دست‌شان گذاشته‌اند، و نیازمند دستمزد بسیار بالاتری هستند. باید فوراً در بیمارستان‌ها و خدمات پزشکی سرمایه‌گذاری کرد، و برای ملی کردن خدمات درمانی خصوصی (مانند آنچه که در اسپانیا انجام شده) تلاش نمود. مطالبه‌ی دیگر مراقبت از

کودکان و کمک‌های مالی فوری به همه‌ی افراد به‌خصوص کارگرانی است که باید برای کار از خانه خارج شوند. همچنین باید حملات به مهاجران یا اخراج‌شان متوقف گردد، زیرا این هجوم‌ها افراد را از دسترسی به کمک‌های پزشکی بازمی‌دارد- آن‌ها می‌ترسند به دکتر مراجعه کنند مبدا سروکله‌ی اداره‌ی مهاجرت پیدا شود. ایرلند و پرتغال قانونی وضع کرده‌اند که تمامی ویزاها را تمدید و وضعیت غیرقانونی مهاجران را ملغی می‌کند. ما باید این الگوها را دنبال کنیم.

**جف:** یکی از موارد شیوع گسترده در ایالت واشنگتن رخ داد، چراکه پرستاران خانگی چندشغله بودند و در نتیجه وپروس را به چندین خانه‌ی سالمندان منتقل کردند. دستمزد ناکافی در یک شغل باعث گسترش هرچه بیشتر وپروس می‌شود.

**باتاچاریا:** وپروس به یک معنا دموکراتیک است. حتی پرنس چارلز را در امان نگذاشته است. البته نباید فریب بخوریم که گویی دسترسی به درمان به همان اندازه دموکراتیک است که انتشار وپروس. مانند همه‌ی بیماری‌ها در سرمایه‌داری، فقر و دسترسی به درمان است که تعیین خواهد کرد چه کسی زنده بماند و چه کسی بمیرد. کشورم، هندوستان شاهد اثرات ویرانگری خواهد بود. نارندرا مودی نخست‌وزیر فاشیست هند دستور بیست و یک روز قرنطینه‌ی کامل را صادر کرده است. کسب‌وکارها در تمام شهرها عمدتاً متوقف شده‌اند. چه اتفاقی برای کارگران مهاجر می‌افتد؟ آیا مودی به حال آن‌ها فکری می‌کند؟ خیر. میلیون‌ها کارگر مهاجر عملاً سرتاسر کشور را با پای پیاده می‌روند تا به روستاهایشان بازگردند، صف‌های مردم سرگردان در خیابان تمام مسیرها را از غرب به شرق طی می‌کنند. مودی تمام راه‌های حمل‌ونقل عمومی و شخصی را بسته تا از بازگشت مردم به زادگاه‌شان جلوگیری کند، چون ممکن است باعث سرایت بیماری شوند. با این حال، او امکان پرواز برگشت هندوستانی‌های خارج کشور-هندوستانی‌های طبقه‌ی متوسط مرفه- را تضمین کرد. پروازهای ویژه‌ای در نظر گرفته شد، علی‌رغم تعطیلی فرودگاه‌ها برخی پروازها استثنائاً اجازه فرود یافتند، و ویزاهای ویژه صادر شد.

این رویه‌ای است که شماری از حکومت‌های سرمایه‌دار کشورهای جنوب جهانی در قبال فقرایشان اتخاذ کرده‌اند. به‌زودی شاهد حضور گسترده‌ی کرونا در حاشیه‌های

کلکته، بمبئی، ژوهانسبورگ و غیره خواهیم بود. همین حالا هم گزاره‌هایی از سمت قانون‌گذاران ما به گوش می‌رسد که می‌گویند این ویروس شیوه‌ای است برای بهبود کره‌ی زمین تا از شر موارد نامطلوب خلاص شود. این نوع صحبت‌ها فراخوان اصلاح نژادی با هدف پاکسازی اجتماعی آسیب‌پذیرترین‌ها و ضعیف‌ترین‌ها است.

**جف:** نمی‌توان از وضعیت پیش آمده نتیجه گرفت که بدون انسان‌ها انتشار گازهای گلخانه‌ای کاهش می‌یابد، چون در وضعیت کنونی شاهد مرگ اکثر انسان‌ها نیستیم. در واقع، این وضعیت به ما می‌گوید که جهان بدون این حجم طاقت‌فرسا از کار جایی بسیار سالم‌تر خواهد بود، زیرا اکنون آدمیان فقط مشغول به انجام کارهایی هستند که شما کارهای حیات‌بخش خواندید.

**باتاچاریا:** استدلالی که ویروس کرونا را دکمه‌ی شروع دوباره برای زمین می‌داند استدلالی فاشیستی در حوزه‌ی محیط زیست است. در عوض باید در پی دکمه‌ی شروع دوباره‌ی سازمان‌یابی اجتماعی بود. اگر این ویروس را پشت سر بگذاریم و مثل قبل به زندگی برگردیم هیچ آموخته‌ای عایدمان نشده است.

از آنجا که ماندن در خانه ضروری شده، این وقت را پیدا کرده‌ایم تا از زیبایی و وجود کسانی لذت ببریم که خانه‌هایمان را با آن‌ها به اشتراک می‌گذاریم. اما نباید فراموش کرد خانه‌ها در سرمایه‌داری همانطور که امنیت و ایمنی را فراهم می‌کنند، هم زمان محل بروز خشونت‌های باورنکردنی نیز هستند. دو روز پیش، ایمیلی از یکی از خانه‌های امن [برای قربانیان خشونت خانگی] دریافت کردم که قبلاً در آنجا داوطلبانه کار می‌کردم. آنها از من پرسیدند که آیا امکان همکاری مجدد دارم، چرا که انتظار می‌رود موارد حاد زیاد شود.

رفقای فمینیست من در برزیل، سریلانکا و هندوستان گزارش‌های مشابهی می‌دهند: افزایش ناگهانی در بدرفتاری خانگی، چراکه مردم دیگر طاقت ماندن در خانه را ندارند. ما به انزوای اجتماعی احتیاجی نداریم. ما نیازمند فاصله‌گذاری فیزیکی و همبستگی اجتماعی هستیم. نمی‌توانیم همسایه‌ی سالخورده‌ای را که آن طرف خیابان زندگی می‌کند نادیده بگیریم؛ شاید رفتن به خواروبار فروشی برایشان چندان امن نباشد. نمی‌توانیم همکارانمان را نادیده بگیریم که با چشمانی کبود و پوشیده از آرایش سر کار



حاضر می‌شوند و می‌گویند سرشان اشتباهی به در و دیوار خورده است. ما باید منظم وضعیت‌شان را بررسی کنیم.

مردم خود داوطلبانه مشغول این کارها هستند، هرچند قانون‌گذاران ما حداقل‌های ممکن را هم به زور فراهم می‌کنند تا واقعاً مردم را به انجام آن تشویق کنند. معلمان با ماشین از کنار خانه‌های دانش‌آموزان رد می‌شوند و برایشان دست تکان می‌دهند و می‌گویند: «همه چیز درست می‌شود!» منطقه‌ی تحصیلی من مثل بسیاری مناطق دیگر، به افراد زیر هجده سال غذا می‌دهد. در ایالت من، وعده‌های غذایی در خانه تحویل داده می‌شود. دولت فدرال یا هیچ سیاست‌مداری پشت این داستان نیست. این معلمان و [امستولان] مناطق تحصیلی هستند که تصمیم می‌گیرند این کار را انجام بدهند. عملکرد درخشانی از همبستگی، عشق و مراقبت به چشم می‌خورد که در این بحران هولناک در حال شکوفایی است. منشأ امید ما همین جا است.

**جف:** چیزی که فکر من را هم اکنون به خود مشغول می‌کند کارخانگی است، چرا که در موقعیتی قرار داریم که بخش زیادی از این کارهای «اساسی» که مردم هنوز به آن مشغول هستند، توسط زنان انجام می‌شود. به این ترتیب، کارهای مراقبتی در خانه که در حالت عادی بر عهده زنان بود، اکنون بر دوش شوهران‌شان قرار گرفته که ناگهان جایگاهی کم‌تر «اساسی» پیدا کرده‌اند. این تحولات چه چشم‌انداز جدیدی برای درک برخی افراد از کار بازتولید اجتماعی ایجاد می‌کند؟

**باتاچاریا:** چون سی ویلیامز مطالعه‌ی بسیار جالبی انجام داد که نشان می‌دهد مردان طبقه‌ی کارگر در مراقبت از کودکان بیشتر از مردان طبقه‌ی متوسط مشارکت می‌کنند. مردان طبقه‌ی متوسط بیشتر در بوق و کرنا می‌کنند درحالی که مردان طبقه‌ی کارگر دوست ندارند آن را بازگو کنند چرا که کار زنان به حساب می‌آید.

نمی‌دانم آیا روزی این تابو تا حدی شکسته خواهد شد؟ در ایالات متحده زنان به‌طور میانگین هفته‌ای نه ساعت بیشتر از مردان به کارخانگی مشغول‌اند. این نه ساعت ممکن است تغییر کند اما نمی‌دانم آیا این طرز فکر تغییر خواهد کرد. آیا مردان از حفظ خانواده در کنار یکدیگر احساس غرور خواهند کرد درحالی که شریک زندگی‌شان جهان را سرپا م‌نگه می‌دارد؟

**جف:** همانطور که گفتید، یکی از دلایلی که باعث می‌شود مردان به انجام این کارها اذعان نکنند از این رو است که کار زنان شمرده می‌شود. همچنین بسیاری از کارها نژادی شده است. بخش عمده‌ای از افرادی که این کارهای مراقبتی را انجام می‌دهند زنان مهاجر و زنان رنگین‌پوست هستند.

**باتاچاریا:** در ایالات متحده مسئله نژادی شده است. در مناطق دیگر جهان به عنوان مثال در هندوستان کماکان زنان مهاجر و فقیرترین‌ها و معمولاً کاست‌های پایین دست این نوع کارها را انجام می‌دهند. این کارها بر دوش آسیب‌پذیرترین قشرهای هر جامعه‌ای افتاده است. دستمزد و عایدی‌شان بازتاب‌دهنده‌ی این وضعیت است. از لحاظ بازتولید اجتماعی، بسیاری از وظایف روزانه توسط زنان رنگین‌پوست انجام می‌شود. بدون زنان مهاجر و زنان سیاه‌قادر نخواهیم بود غذا بخوریم، درخیابان قدم بزنیم، از کودکان و سالخورده‌گان خود مراقب کنیم و خانه‌ها و هتل‌هایی تمیز داشته باشیم. این کار جهان‌گردان<sup>۵</sup> از جانب سرمایه‌داری به تمامی انکار شده است.

**جف:** این روزها به کرات می‌شنویم که بحران کنونی دارد شبیه جنگ می‌شود. اما جیمز مدوی<sup>۶</sup> اقتصاددان از آن به عنوان اقتصاد ضد جنگی یاد می‌کند، زیرا تمام کاری که باید انجام بدهیم نقطه‌ی مقابل جنگ است. باید تولید را کاهش دهیم. امیدوارم این روند باعث شود که بفهمیم آن کاری که ضروری است، و حتی در جهانی اساساً متفاوت ادامه خواهد داشت، همان کاری است که قرن‌ها به طور نظام‌مند، در قیاس با بت‌واره سازی از «نیروهای نظامی»، کم‌ارزش جلوه داده شده است.

**باتاچاریا:** با جیمز هم‌نظرم که باید تولید کاهش پیدا کند، البته نه تمام انواع تولید. ما باید تولید محصولات پزشکی، غذا و سایر منابع حیات‌بخش را افزایش بدهیم. در ایالات متحده – ثروتمندترین کشور جهان – دوستان پرستاری دارم که بدون هیچ تجهیزات مناسبی سرکار می‌روند.

<sup>۵</sup> World-making

<sup>۶</sup> James Meadway

به عنوان مثال، خرید آنلاین را در نظر بگیرید. خیلی دلچسب خواهد بود اگر بتوانیم تعدادی لباس یا کفش سفارش بدهیم. اما باید حواس‌تان باشد که حتی سفارش یک جفت کفش حاضر و آماده باید بین تعداد زیادی محل کار متفاوت دست به دست شود تا به در خانه شما برسد. رانندگان کامیون را در نظر بگیرید، یا افرادی را که در پایانه های کامیون‌ها کار می‌کنند، یا افرادی که نظافت این پایانه‌ها را به عهده دارند. اگر به صورت آنلاین دارویی ضروری سفارش می‌دهید، مسئله‌ای نیست. اما بد نیست آن جفت کفش دوست داشتنی در فهرست انتظار باقی بماند.

ما معمولاً به کارنامری نهفته در پشت [سفارش] آن جفت کفش فکر نمی‌کنیم. ما انسانی را در نظر نمی‌گیریم که در زنجیره‌ی تولید و عرضه، این جفت کفش را به درخانه‌مان می‌رساند. اما در این دوران همه‌گیری کرونا مجبوریم درباره‌شان فکر کنیم و مشخص کنیم که آیا باید آن‌ها را در معرض خطر سرکار رفتن و انجام این کار قرار دهیم؟ آیا می‌خواهیم این خطر را به آن‌ها تحمیل کنیم؟ مسئله بر سر نگاه به کار انسانی است، نه به محصول کار انسانی.

نکته‌ای دیگر درباره عبارت «از سربازهایمان حمایت کنیم»<sup>۷</sup> مطرح می‌شود: به نظرم باید معنای سرباز به کلی بازتعریف شود. کارگران ما در بخش خدمات درمانی، تولید غذا، نظافت‌چی‌ها، کارگران دفع زباله‌ها: این‌ها سربازهای ما هستند. آن‌ها کسانی هستند که باید حمایت کنیم. نباید سربازها را همچون افرادی تصور کنیم که زندگی را سلب می‌کنند. باید آن‌ها را در مقام کسانی ببینیم که زندگی بخش و حافظ آن هستند.

**جف:** دهه‌هاست که شاهد امتناع از تغییر سرمایه‌داری با هدف مقابله با تغییرات آب‌وهوایی بوده‌ایم، و اکنون شاهدیم همه‌چیز با چه سرعتی می‌تواند تغییر کند؛ کارخانه‌های مشروب‌سازی و حتی کارخانه‌ی فورد قرار است خط تولیدشان را به ساخت محلول‌های ضدعفونی‌کننده یا ماسک‌های طبی تغییر دهند. چه درسی از این وضعیت برای مبارزه با فاجعه‌ی آب‌وهوایی می‌آموزیم؟

---

<sup>۷</sup> Support our troops

**باتاچاریا:** مبارزه‌ی ما برای ایجاد زیرساخت لازم اما ناکافی است. ما باید مبارزه کنیم تا نگرش درباره‌ی سازمان‌یابی اجتماعی را تغییر دهیم. این کار به مراتب دشوارتر از مبارزه‌ی صرف برای دستاوردهای دموکراتیک و اجتماعی است. هم‌اکنون روشن است هر افزایشی در دمای زمین به بحران در توانایی تولید غذا در سطح جهانی ختم می‌شود.

اگر در این روند بازبینی نشود دما بسیار افزایش خواهد یافت، به گونه‌ای که در مناطقی مانند آسیای جنوبی و آفریقا، کشاورزی غیرگلخانه‌ای برای بیشتر سال ناممکن و دام‌ها تلف خواهند شد. امروز در دهلی- شهری که خانواده ام در آنجا زندگی می‌کند- مدارس مجبورند مدت زیادی از سال تحصیلی را به خاطر هوای بسیار گرم و در زمستان به دلیل آلودگی هوا تعطیل کنند.

تهدید بر سر تولید غذا در سرتاسر جهان با افزایش جنسیت‌زدگی و افزایش بالقوه‌ی خشونت علیه زنان همراه خواهد بود، زیرا زنان و افراد با هویت زنانه «مسئولیت» آوردن غذا سر سفره‌ها و چه بسا عملاً تولید غذا را بر عهده دارند. و هم‌اکنون با بحران آب شرب سالم در سرتاسر جهان روبرو هستیم که بدتر نیز خواهد شد.

به کلام دیگر، تا زمانی که واکنش ما درمورد تغییرات آب‌وهوایی به همان صورت نباشد که امروز با وضعیت اضطراری ویروس کرونا داریم، فراگیری کرونا در برابر بلایی که قرار است سرمان خراب شود حکم شوخی را دارد. آخرالزمان آب‌وهوایی موقتی نخواهد بود و بسیاری افراد جایی برای پناه آوردن نخواهند داشت.

اکنون شاهدیم دولت‌های سرمایه‌دار می‌توانند اقدامات خارق‌العاده‌ای در قبال یک بحران اتخاذ کنند. دولت بریتانیا پرداخت ۸۰ درصد دستمزد بسیاری از کارگران را تضمین می‌کند. دولت ایالات متحده قصد دارد برای خانواده‌ها حواله بفرستد. اما اگر این نوع اقدامات و پافشاری بر ضروریات کنونی به محض رفتن بحران کرونا فراموش شود، با آمدن آخرالزمان آب‌وهوایی هیچ راه نجاتی نخواهیم داشت.

پس از بحران کووید ۱۹، سرمایه‌داری سعی می‌کند به وضعیت قبلی کسب‌وکار بازگردد. سوخت‌های فسیلی همچنان مصرف خواهند شد. وظیفه‌ی ما است که نگذاریم نظام سرمایه‌داری آنچه را که گذشت فراموش کند.

پیوند با منبع اصلی:

[https://www.dissentmagazine.org/online\\_articles/social-reproduction-and-the-pandemic-with-tithi-bhattacharya](https://www.dissentmagazine.org/online_articles/social-reproduction-and-the-pandemic-with-tithi-bhattacharya)